

بررسی نقش مؤلفه‌های هویتی در روابط ج.ا. ایران و اتحادیه اروپا پس از انقلاب اسلامی

غلامرضا کریمی^۱ محسن کشوریان آزاد^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۷

چکیده

نفوذ سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در مبادلات جهانی و منطقه‌ای زمینه مناسبی را برای گسترش همکاری و همگرایی بین دو طرف فراهم می‌آورد؛ اما تاکنون روابط دو طرف در طول بیش از سه دهه نه تنها نهادینه نشده؛ بلکه با فراز و نشیب همراه بوده و در دوره‌هایی به سردی گراییده است. هدف این پژوهش، بررسی شناخت نقش عناصر هویتی اثرگذار در مناسبات ایران و اتحادیه اروپا و توجه به عوامل اجتماعی و هویتی به‌عنوان یکی از عوامل واگرایی در روابط دو طرف است و فرض بر این است که روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا پس از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر سازه‌های هویت‌بخش؛ فرهنگی، ارزشی، هنجاری و انگاره‌های بین‌ذهنی قرار دارد و این سازه‌ها به نگاه متفاوت نسبت به مسائل جهانی و تصویر منفی طرفین از یکدیگر منجر شده است که در روابط دوجانبه به‌صورت واگرا عمل می‌کند؛ زیرا ارزش‌ها و هنجارهای جمهوری اسلامی برگرفته از هویت اسلامی - انقلابی است که در پی پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته است و اتحادیه اروپا متکی به هویت اروپایی، ارزش‌های لیبرالیستی غربی و ماهیت دینی سکولار است.

واژگان کلیدی: ایران، اتحادیه اروپا، مؤلفه‌های هویتی، سازه‌نگاری، انگاره‌های بین‌ذهنی

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران hkarimi@khu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه خوارزمی تهران mkeshvarin69@gmail.com

مقدمه

می‌توان گفت اتحادیه اروپا تنها سازمان بین‌الدولی در سطح جهان است که رابطه با آن به اندازه رابطه با دولت‌های عضو آن سازمان دارای اهمیت است. به همین دلیل است که اتحادیه اروپا در بسیاری از کشورها دارای نمایندگی سیاسی است (کیانی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). این اتحادیه یکی از بازیگران نوخاسته در عرصه بین‌الملل است که پس از پایان جنگ سرد مجال بیشتری برای تقویت خویش در عرصه روابط بین‌الملل پیدا کرده است. روابط خارجی این بازیگر در برابر دیگر بازیگران بسته به موقعیت و موضوعیت و جایگاه آن از دیدگاه‌ها و متغیرهای مختلف قابل بررسی است. رفتار خارجی اتحادیه اروپایی که گاهی از آن به‌عنوان یک قدرت نوخاسته مدنی یاد می‌شود، در برابر ایران همواره دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. اروپا به‌عنوان خاستگاه انقلاب صنعتی و مرکز توسعه فناوری و ایران به‌عنوان یکی از بزرگترین تولیدکننده و صادرکنندگان نفت در خاورمیانه به صورت تاریخی و به‌خصوص از قرن بیستم به یکدیگر پیوند خورده‌اند که این پیوند سیاسی - اقتصادی می‌تواند روابط ایران و اروپا را عمیق و گسترده کند.

بنابراین، اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگر تأثیرگذار در عرصه جهانی، نقش قابل ملاحظه‌ای در تعیین، یا تغییر ترتیبات و معادلات بین‌المللی برخوردار است و جمهوری اسلامی ایران به‌علت برخورداری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در طول تاریخ همواره توجه قدرت‌های زمان را به خود جلب کرده است. ایران به‌علت برخورداری از ویژگی‌های بین‌المللی، موقعیت و اعتبار خاصی در معادلات و ترتیبات منطقه‌ای و جهانی دارد. توجه قدرت‌های بزرگ در مقاطع مختلف تاریخ، نظیر: دوران جنگ جهانی دوم، جنگ سرد و پسا‌جنگ سرد به ایران، خود مؤید و مبین اهمیت بالای ایران در محاسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ اما به‌رغم تمایل جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا به همگرایی و همکاری در گسترش روابط فی‌مابین تاکنون روابط دو طرف در طول بیش از سه دهه

نه تنها نهادینه نشده؛ بلکه نوسان‌ها و گسل‌های متعددی داشته است.

این پژوهش با اتخاذ دیدگاهی معناگرا به بحث در مورد یکی از دلایل عدم شکل‌گیری روابط باثبات بین ایران و اتحادیه اروپایی پس از انقلاب اسلامی پرداخته و با روش تحلیلی-تبیینی، به این سؤال پاسخ می‌دهد که مؤلفه‌های هویتی پس از انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در روابط ایران و اتحادیه اروپا داشته‌اند. فرض بر این است که روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا پس از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر سازه‌های هویت‌بخش؛ فرهنگی، ارزشی، هنجاری و انگاره‌های بین‌ذهنی قرار دارد و این سازه‌ها به نگاه متفاوت نسبت به مسائل جهانی و تصویر منفی طرفین از هم منجر شده است که در روابط دوجانبه به صورت واگرا عمل می‌کند. بنابراین، در این پژوهش، سلسله عوامل ارزشی و هنجاری هویت‌بخش دو کنشگر که باعث بی‌ثباتی و فراز و نشیب و واگرایی روابط دوجانبه می‌شود، بررسی می‌گردد و با ارائه شاخصه‌هایی نشان می‌دهیم که چگونه مبانی بین‌ذهنی و هویتی متفاوت دو بازیگر (ایران و اتحادیه اروپا) در عرصه محیط بین‌الملل می‌تواند در روابط آنها مؤثر واقع شود و این‌که چگونه این عوامل به ادراک بین‌ذهنی متفاوت نسبت به مسائل بین‌المللی منجر شده است.

۱. چارچوب نظری؛ سازه‌انگاری

ظهور سازه‌انگاری در عرصه سیاست بین‌الملل کوششی بوده است برای پرکردن شکاف میان خردگرایی^۱ و رویکردهای انتقادی^۲. سازه‌انگاری نگرشی نو به نقش عقلانیت در وضعیت‌ها و پدیده‌های دست جمعی انسان‌هاست و همان‌گونه که بر ساختارهای مادی و اجتماعی تأکید می‌ورزد، ساختار هنجاری و معنوی را نیز دارای اهمیت تلقی می‌کند. از

1. Rationalism

2. Critical approach

لحاظ آرمان‌گرای فلسفی، این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده؛ بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد (قوام، ۱۳۸۸:۲۲۲)؛ به عبارت دیگر، سازه‌انگاری به مثابه یک فلسفه خاص، بیانگر گرایش‌ها و تلقی‌های خاص در باب مسائل هستی‌شناسانه^۱ و معرفت‌شناسانه^۲ است (Delanty 1997:8). در واقع، این دیدگاه در نفی ذات‌گرایی^۳ شکل می‌گیرد؛ زیرا سوژه را امری شکل‌گرفته در تاریخ و زمینه‌مند می‌داند (Gergen 2001:7-8). سازه‌انگاری با قرار گرفتن در میان رهیافت لیبرالیسم و واقع‌گرایی، از یک طرف به ویژگی‌های مکاتب خردگرا و اثبات‌گرا اهمیت می‌دهد و از سوی دیگر، با تمرکز بر معنایی که بازیگران به رفتار خود می‌دهند، بر ایده‌ها، باورها، ساختارهای هنجاری و توجه بر شکل‌گیری هویت بازیگران تأکید می‌کند (Smith, 1997:168)؛ یعنی هر بازیگر متناسب با نقشی که خود یا سایر کنشگران در صحنه تعاملات بین‌المللی برای او در نظر می‌گیرند، رفتار می‌کند و برخی عناصر هویتی منحصر به فرد خود را برجسته‌تر می‌کند (Kinnall, 2004:748).

بر اساس نظریه سازه‌انگاری، کنش‌ها و رفتار سیاسی فرد و جامعه بر اساس هویت و فرهنگ آن جامعه صورت‌بندی می‌شود (اطهری و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۸)؛ به عبارت دیگر، کنشگران دارای هویت، بر اساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند، دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که در همین انگاره‌ها و هویت‌ها ریشه دارد (Pishgahifard and Others, 2010: 460)، هویت و منافع خود در جریان تعامل بین کنشگران با یکدیگر و نیز کنشگران با ساختار بر ساخته می‌شوند. انتخاب سازه‌انگاری برای این پژوهش، ناظر به اهمیت این رویکرد در تأثیر ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، انگاره‌ها و هنجارهای رفتار سیاست خارجی است؛ زیرا این رهیافت

-
1. Ontological
 2. Epistemological
 3. essentialism

به ارزشی و هنجارمندی بودن سیاست بین‌الملل صحه گذاشته، نقش غیرتبعی و مستقل آنها را در تجزیه و تحلیل مداخله می‌دهد. طبق این مدل، برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران و اتحادیه اروپا نسبت به هم باید هویت دو طرف و منافع بین‌دهنی شکل‌دهنده در دو سطح داخلی و بین‌المللی را شناسایی کنیم تا اثبات شود که دو کنشگر بر اساس این منافع بین‌دهنی چه هویتی را برای خود تعریف کرده و بر اساس این هویت چه منافع و اقداماتی را در حوزه سیاست خارجی مشروع و لازم می‌دانند.

۲. نگاه کلی به روابط ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا پس از انقلاب اسلامی

سطح روابط ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا در دوره قبل از انقلاب اسلامی به نوع نگاه رژیم حاکم با غرب و وابستگی‌اش به ایالات‌متحده آمریکا و اروپا برمی‌گردد و رابطه ایران با کشورهای اروپایی در این دوران، عمدتاً در حوزه‌های اقتصادی تعریف می‌شد و ابعاد استراتژیک آن به ایالات‌متحده واگذار شده بود (خالوزاده، ۱۳۹۰: ۳۲۳). پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت تغییر نگاه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، این رابطه دستخوش تحولاتی شد و روابط طرفین را تحت تأثیر قرار داد. در مقطع زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۸ روابط طرفین با تردید و رکود همراه بود. در این مرحله سیاست‌های ایران از روحیه انقلابی اثر می‌پذیرفت و به گونه‌ای صلح سرد میان دو طرف برقرار بود (رمضانی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۷). از طرفی، در طول این دوره با وجود علاقه‌مندی اروپا به نفت و بازار ایران، به علت حاکمیت الگویی همبستگی فرآتلانتیک که از فضای جنگ سرد نشأت می‌گرفت، نوعی سردی روابط بین ایران و اتحادیه اروپا حکمفرما بود (موسویان، ۱۳۸۵: ۲۳۲). عوامل مختلف رکود روابط در این دوره عبارتند از: نگرانی اروپا از گسترش پیام انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی خلیج فارس، بی‌ثباتی در این کشورها، اخلال در جریان آزاد نفت به اروپا، کاهش نفوذ اروپا در منطقه (Dadandish, 2012: 62) و جنگ

ایران و عراق که زمینه‌ساز شکاف گسترده بین ایران و اعراب شد و اروپایی‌ها درصدد بهره‌برداری از این وضعیت برآمدند.

با روی کار آمدن دولت سازندگی در ایران، جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست خارجی ج.ا.ایران چشمگیر بود. در این دوره یکی از دل‌مشغولی‌های سیاست خارجی ایران، توسعه اقتصادی و توسعه سازه‌های زیربنایی کشور بود و از آنجایی که این توسعه همچنان در سایه تولید و فروش نفت قرار داشت، مورد توجه کشورهای توسعه یافته؛ به‌خصوص اعضای جامعه اروپایی قرار گرفت. از طرف دیگر، اتحادیه اروپایی نیز در حال تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی خود بود تا بتواند نسبت به گذشته همگرایی بیشتری در زمینه سیاسی و امنیت کسب کند (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۳). دستاورد این مقطع زمانی گفتگوی انتقادی بود و بر اساس آن، سران دوازده کشور اروپایی در بیانیه پایانی اجلاس ادینبورگ^۱ در انگلستان به موضوع روابط خود با ایران پرداختند و خواهان حل و فصل اختلافات از طریق گفتگوی انتقادی به جای تحریم و تهدید بودند. گفتگوی انتقادی ایران و اروپا در شناخت دیدگاه‌های سیاسی دو طرف مفید بود و همکاری تجاری-اقتصادی را بهبود بخشید؛ ولی این گفتگوها نتوانست اختلافات سیاسی طرفین را حل کند و توفیق چندانی در گسترش و تحکیم مناسبات سیاسی نیافت؛ به طوری که پس از صدور حکم نهایی دادگاه آلمانی میکونوس^(۱) بر ضد مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی در ۲۱ فروردین ماه ۷۶ روابط سیاسی ایران و اروپا تیره شد.

با روی کار آمدن خاتمی روابط ایران و کشورهای اروپایی پیشرفت کرد؛ زیرا گفتمان نرم‌افزاری جامعه مدنی و گفتگوی تمدن‌های خاتمی، افقی جدید را در نظام بین‌الملل و در راستای منافع ملی گشوده بود (حاجلو، ۱۳۹۱: ۱۲). خاتمی همچنین توانست در دوره ریاست جمهوری خودش با تصحیح چهره خشن ایران در روابط بین‌الملل

1. Edinburg

«گفتگوی انتقادی» کشورهای اروپایی را با موفقیت نسبی به «گفتگوی سازنده» تبدیل کند و نگرش جهانیان را نسبت به ایران به نحوی بهبود بخشد. سفرهای متعدد رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و اعضای کابینه به خارج از کشور و دیدارهای فراوان رؤسای جمهور، نخست‌وزیران و شخصیت‌های مهم اروپایی، آسیایی و آفریقایی از ایران، مصادیق این وضعیت هستند.

در دولت نهم و دهم (احمدی نژاد)، روابط سیاسی و اقتصادی طرفین به نحو بارزی کاهش یافت و مرحله جدیدی از چالش و تحریم‌های گوناگون به وجود آمد؛ به طوری که در حال حاضر روابط طرفین به شدت متأثر از فضای سنگین بی‌اعتمادی شده است (خالوزاده، ۱۳۹۰: ۱۵-۴۷). با شروع فعالیت دولت یازدهم تغییراتی در رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب گفتمان اعتدال به وجود آمد. در طول این دوره تحولاتی در روابط دوجانبه اتفاق افتاد که افزایش مراودات دوجانبه را در پی داشته است. سفر مسؤول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به ایران و ابراز تمایل اتحادیه اروپا به تأسیس دفتر در ایران، سفرهای وزیر امور خارجه ایتالیا و مقامات و هیأت‌های پارلمانی اروپا، ایتالیا، انگلستان، آلمان و ایرلند به تهران و دیدار با مقامات کشورمان و پیام تبریک رئیس‌جمهوری ایران به کمیسیون اتحادیه اروپا و آمادگی در جهت تقویت روابط بر اساس منافع دو طرف و احترام متقابل از نشانه‌های آن است. به طور کلی، اتحادیه اروپا یکی از طرف‌هایی بوده که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فراز و نشیب‌های گسترده‌ای را در قبال آن تجربه کرده است و کمتر پیش آمده که روابط مذکور داری ثبات و روندی روبه گسترش در یک بازه زمانی دراز مدت باشد.

۳. منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران

هویت دولت ج.ا.ای یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر

است که بیانگر نوعی احساس تداوم و استقلال درونی و همچنین، تمایز و تفاوت بیرونی است. برداشت این نظام از هویت خود، همان‌گونه که در سند چشم‌انداز بیست‌ساله نیز به آن اشاره شده، یک هویت انقلابی- اسلامی است. این هویت بر اساس منابع معنایی قوام‌بخش آن، به طور همزمان در برگزیده نقش‌های گوناگون فراملی و فرامرزی برای دولت است؛ که البته در هر دوره از سیاست خارجی بخشی از این نقش‌ها برجسته شده و مورد توجه قرار گرفته است (Moshirzadeh, 2007: 156-157).

عنصر اصلی هدایت‌کننده رفتار سیاست خارجی ایران، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است که از آن به عنوان ایدئولوژی اسلامی یاد می‌شود (اخوان زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۷۱). دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی و چهارچوب فقهی برآمده از آن، منبع هویت-ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. فرهنگ اسلامی و اصول اخلاقی آن، تأثیر عمیقی بر درک ایرانیان از محیط اطراف خود و بایدها و نبایدهای آنان گذاشته است (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲). با وقوع انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی به عنوان رهبر این انقلاب بر بعد سیاسی آموزه‌های اسلامی شیعی و پیوند دین با سیاست تأکید کرد و در همین راستا، هدف نهایی انقلاب را که به بیان ایشان ماهیتی کاملاً اسلامی داشت، بازگرداندن هویت اسلامی به ایران ذکر نمود (صحیفه نور، ج ۵، ۱۳۷۸: ۱۷۸). بنابراین، نخستین وظیفه دولت جدید جمهوری اسلامی ایران آن بود که اسلام و آموزه‌های آن را در همه ابعاد زندگی از جمله سیاست، بی‌کم‌وکاست تحقق بخشد.

در این نظام منافع و اهداف نیز برحسب ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی تعریف و تعیین می‌شوند. در رأس و صدر این ارزش‌ها حفظ «هویت اسلامی- انقلابی» نظام جمهوری اسلامی قرار دارد (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹). بنابراین، اهداف سیاست خارجی ج.ا.ایران ناشی از هویت و نقش ملی آن است؛ زیرا هویت اسلامی که ناشی از حضور ابرگفتمان اسلام‌گرایی انقلابی بر ساختار سیاست خارجی ایران است، این کشور را

دارای ماهیتی فراملی تعریف نموده که دارای رسالتی جهانی و الهی است و مشروعیت این رسالت را نیز از ماهیت اسلامی انقلاب خویش به ارث برده است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۷). بدین ترتیب، گفتمان انقلاب اسلامی در سیاست خارجی ج.ا.ایران جایگاه بالایی به دست آورد. فرهنگ گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان نظام معنایی، تأثیر مستقیمی بر سایر دال‌های گفتمانی سیاست خارجی ایران داشته است؛ به طوری که این نگاه و گفتمان اسلام‌گرایی به نظام معنایی و منبع هویت‌ساز برای کنش در عرصه سیاست خارجی ایران تبدیل شد. همچنین، قواعد، هنجارها، نقش‌ها و رویه‌های حاکم بر دولت جمهوری اسلامی و محیط ملی آن برحسب احکام، قواعد، هنجارها و ارزش‌های اسلامی تعریف می‌شود که فرایند سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که بر مبنای ماهیت و هویت اسلامی، برداشت و تلقی تصمیم‌گیرندگان از هویت و نقش ملی آن در سیاست خارجی، شکل می‌گیرد.

در مجموع، شاخص‌های هویتی تعیین‌کننده سیاست خارجی ج.ا.ایران عبارتند از: حمایت از مستضعفان و جنبش‌های اسلامی و انقلابی، بیگانه‌ستیزی و نفی سلطه‌گری، عدالت‌خواهی اسلامی، مبارزه با صهیونیسم و به‌رسمیت نشناختن اسرائیل از طریق حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان و...، تجدیدنظرطلبی در نظام بین‌الملل و جهان سوم‌گرایی. مجموعه این اصول یک چهارچوب نگرشی برای سیاست خارجی ایران فراهم کرده‌اند که از درون آن به دنیا نگریسته می‌شود.

۴. منابع هویتی اتحادیه اروپا

هویت اروپایی را می‌توان شامل ساخت، اشاعه و نهادینه‌کردن قواعد رسمی و غیررسمی، رویه‌ها، پارادایم‌های سیاسی، روش‌های انجام کار و باورهای مشترکی دانست که برای نخستین بار در فرایند سیاسی اتحادیه اروپا تعریف و تثبیت و سپس در منطق گفتمان،

ساختارهای سیاسی و سیاست‌های عمومی داخلی (ملی و زیرملی) گنجانده شده است (Radaelli, 2003: 3).

عوامل گوناگونی ریشه ارزش‌های اروپایی را تشکیل می‌دهند. برخی از پژوهشگران این عوامل را امپراتوری روم، مسیحیت، روشنگری، صنعتی شدن، زبان مشترک و محیط مشترک می‌دانند. عده‌ای نیز به یونان باستان، رمانتیسم و جامعه رفاه اشاره می‌کنند. واکلاو هاول، تعلق اروپاییان به قاره‌ای تفکیک‌ناپذیر و آزادی فردی را از مؤثرترین عناصر هویت اروپایی تلقی می‌کند (Havel, 1996: 83). هابرماس بر آن است که هویت اروپایی، ناگزیر باید هویتی سیاسی و دموکراتیک باشد که بهره‌مندی از تاریخ و خاطره مشترک در فراروی همگرایی اروپایی جزء لاینفک آن است (Habermas, 1998: 25). بنابراین، اتحادیه اروپا هویتی را برای خود تعریف کرده است که نمی‌تواند خارج از آن در عرصه بین‌المللی تصمیم‌گیری کند؛ حتی به نظر می‌رسد زمانی که کشورهای اتحادیه به طور منفرد عمل می‌کنند، نقش آنها متأثر از عاملی است که هویت خود را از ساختار اتحادیه عاریت گرفته است: این عامل قواعد و هنجارهای مشترک است؛ دیدگاه گسترده و مشترکی در این زمینه وجود دارد که سیستم دولت‌های دارای حاکمیت اروپایی، جایگزین سیستم چندجانبه‌ای از مذاکرات نظام‌مندی شده که بر پایه هنجارها و قواعد مشترک استوار است. قواعد از طریق فرایند اجتماعی شدن^۱ درونی شده است. این قواعد هویت اجتماعی را تعریف می‌کنند، بازیگران درون نهادهای اروپایی دیدگاه خود را در مورد نقش و هویتشان، همانند پیش‌فرض‌هایشان درباره منافع تغییر می‌دهند. قواعد فرهنگی شده هم هویت دولت‌ها را تشکیل می‌دهند و هم رفتار مناسب و قابل انتظار را از آنها تعریف می‌کنند (وهاب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۴۱). هویت اولیه اروپایی، زمانی متصور است که اروپاییان نه تنها به خاطر

وابستگی‌های متقابل اقتصادی؛ بلکه به علت فرهنگ مشترک و یا دست‌کم، مشابهت‌های فرهنگی گرد هم می‌آیند (Schneeberger, 2009: 85).

علاوه بر هویت اروپایی، فرهنگ لیبرالی و ترویج آن در نظام بین‌الملل و حفظ وضع موجود نظام بین‌الملل از عناصر هویتی تشکیل دهنده به سیاست خارجی اتحادیه اروپا در جامعه جهانی هستند. اتحادیه اروپا بر اساس ماهیت لیبرالی خود بر احترام به ارزش‌های دموکراتیک، حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر تأکید می‌کنند و برای حقوق بین‌الملل و نهادها و سازمان‌های بین‌المللی اهمیت زیادی قائل‌اند. بر همین اساس، اتحادیه اروپا از جمله بازیگرانی است که بر بحث‌های هویتی تأکید زیادی می‌کند که دلیل عمده آن گسترش فرهنگ کانتی^(۲) درون اروپا و ترویج فرهنگ لیبرالی از طریق ساختارهای متنوع است. در همین راستا، اتحادیه اروپا از جمله بازیگرانی است که وضع موجود بین‌المللی را با توجه به تفوق ارزش‌های لیبرالیستی پذیرفته است. بنابراین، آنچه در نظام بین‌الملل به عنوان هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی شناخته می‌شود، مورد تأیید اتحادیه اروپاست و نقش‌آفرینی آن در عرصه بین‌المللی از سوی هنجارها و هویت اروپایی و ارزش‌های موجود در نظام بین‌الملل مقید شده است.

سکولاریسم از جمله شاخصه‌های هویتی جوامع اروپایی است که مکمل عامل پیشین است. سکولاریسم بر ایند تحولات عصر نوزایی است؛ به گونه‌ای که امروزه این فرهنگ به عنوان فرهنگ غالب جوامع غربی؛ به ویژه جوامع اروپایی است. از جمله مشخصه‌های جوامع سکولاریسم، جدایی دین از قلمرو دولت، شکل‌گیری دولت‌ها بر اساس ناسیونالیسم، قانون‌گرایی بر اساس خواست بشر، تأکید بر عینی‌گرایی به جای ذهن-گرایی، حاکمیت علوم تجربی به جای علوم الهی، انسان‌مداری، عقل‌مداری و فردگرایی است (بادی، ۱۳۷۱: ۱۸).

۵. نقش مبانی بین‌دهنی و هویتی در روابط ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا

جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا با توجه به تعریفی که از خود ارائه می‌دهند، مجموعه‌ای از منافع و ارزش‌ها را در موضوع‌های مختلف جهانی برایشان ایجاد و یا مستثنا می‌کنند. هویتی که یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر و بیانگر نوعی احساس تداوم و استقلال درونی و تمایز و تفاوت بیرونی است. در این بخش با نگاه سازه‌انگارانه و با تأکید بر عوامل معنایی و انگاره‌ای تمرکز خود را بر روی هویتی که این دو بازیگر برای خود تعریف می‌کنند، قرار داده و عناصر تأثیرگذار غیرمادی، ذهنی، ادراکی، هویتی، ایدئولوژیک، فرهنگی و هنجاری روابط ایران و اتحادیه اروپا تجزیه و تحلیل خواهد شد تا مشخص شود که چگونه مبانی بین‌دهنی و هویتی متفاوت دو کنشگر در عرصه محیط بین‌الملل می‌تواند در روابط آنها مؤثر واقع شود و اینکه چگونه این عوامل به ادراک بین‌دهنی متفاوت نسبت به مسائل بین‌المللی منجر شده است.

۵-۱. **تفاوت در ساختار و ماهیت حاکمیت:** از عوامل مؤثر در واگرایی و همگرایی کشورها، ایجاد هویت و کنش یکسان یا متناقض در عرصه نظام بین‌الملل، میزان تشابه یا تفوق ساختار و ماهیت سیاسی دولت‌های حاکم است. برای سازه‌انگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها و الگوهای برآیندها شکل می‌دهند، مهم است. آنها نوعی جهان‌بینی ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بازیگران تأثیر می‌گذارند (Ruggie, 1998: 19). برای نمونه، هر چه احساس یگانگی و ماهیت دولت‌ها نسبت به هم بیشتر باشد، بیشتر به سوی رویه‌های امنیتی جمعی اشتیاق نشان می‌دهند؛ در نتیجه، همکاری میان آنها بیشتر می‌شود و بالعکس، هر چه از هم احساس دوری داشته باشند، روابطشان بر خودمحوری بیشتری استوار خواهد بود (Wendt, 1994: 388).

بنابراین، هر قدر دو بازیگر از نظر ساختار و ارزش‌های سیاسی تجانس و تشابه بیشتری داشته باشند، زمینه برای هویت‌سازی مثبت، تقویت و روابط دوستانه میان آنها وسیع‌تر خواهد بود. این در حالی است که اختلاف در این حوزه، زمینه‌ساز هویت منفی و کنش تقابلی است و احتمال دوری دولت‌ها از یکدیگر را بیشتر می‌کند. در این زمینه ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا از دو نوع نظام سیاسی متفاوت برخوردارند؛ در حالی که در ایران نظام ماهیتی دینی و اسلامی دارد و جهت‌گیری کلی کشور در حوزه داخلی و خارجی بر مبنای آموزه‌های اسلامی تعیین می‌شود. نظام اتحادیه اروپا با الگوبرداری از نظام غربی و لیبرالیسم به تفکیک ساحت دین از سیاست پرداخته است. از این رو، تفاوت میان ماهیت نظام سیاسی ایران دینی و نظام سیاسی اتحادیه اروپای غیردینی عامل هویت‌بخش منفی محسوب می‌شود و بر توسعه روابط دو طرف تأثیر بازدارنده داشته است.

۵-۲. دید منفی اتحادیه اروپا نسبت به اسلام سیاسی ایران: با نظر به تحلیل سازه‌نگارانه از سیاست خارجی، الگوهای ذهنی به عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی تبدیل می‌شوند و دولت‌ها بر اساس هویتی که برای خود تعریف می‌کنند، منافع خود را نیز تعیین می‌کنند. یک هویت، منافع و ارجحیت‌های شخصی و معینی را ایجاد می‌کند و برخی از منافع خاص را نیز مجاز نمی‌داند (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸). غربی‌ها در مواجهه با جهان اسلام به رغم آنکه به شدت از تمدن اسلامی متأثر شده و اصولاً نوزایی تمدن خود را مدیون تمدن اسلامی هستند، همواره خود را تمدن و فرهنگ برتر و برحق دانسته و تلاش کرده‌اند ارزش‌های فرهنگی و تمدنی اسلام را تحقیر کنند (شیرغلامی، ۱۳۹۰: ۹۹۹). اتحادیه اروپا در چارچوب فرهنگی و هویتی خود مرزهای هویتی خاصی میان خود/دیگری (هویت اسلامی) ایجاد نموده است؛ زیرا بی‌تردید هر هویتی با حضور تعارض‌آمیز یک «غیر» شکل می‌گیرد که نقش اساسی در هویت‌بخشی ایفا می‌کند. برای ایجاد هویت هر چیز، چیزهای دیگر باید غیر و بیگانه شود. همه تمایزها همچون صدق و کذب، و حق و باطل بدین شیوه تکوین

می‌یابند. ساموئل هانتینگتون درباره ضرورت و الزام دگرسازی برای تبیین هویت می‌گوید: «اگر بربرها وجود خارجی ندارند، باید در پی خلق آنها باشیم. جهان در پرتو مفاهیم متضاد بهتر درک می‌شود» (امیدی و زارع، ۱۳۹۰: ۷۹). بدین ترتیب، اروپایی‌ها برای حفظ هویت و برتری خود همواره سعی در جلوه‌دادن چهره نادرست از اسلام‌گرایی داشته‌اند تا وانمود کنند که اسلام‌گرایی سیاسی ایران نیز در همین چهارچوب می‌گنجد.

«جان ال. اسپوزیتو» نیز در این باره معتقد است که ترس و تحقیر، دست در دست نگرش‌های قوم‌مدارانه اروپاییان؛ تصورات تحریف شده و مغشوشی از اسلام فراهم آورده و محققان غربی را از مطالعه جدی اسلام و نقش آن دور کرده است (اشرف نظری، ۱۳۸۷: ۳۲۰). نحوه نگرش متفکران اروپایی غربی به اسلام، خصلتی پدیدارشناسانه^۱ و گفتمانی^۲ دارد که در پرتو آن هویت خویشتن را در ارتباط با هویت گفتمانی اسلام که باید به حاشیه رانده شود، مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد تفاوت درک مفهوم «اسلام سیاسی» به طور عام و «اسلام سیاسی ایران» به طور خاص از طرف غرب و اتحادیه اروپا و اسلام در جعل و تفسیر این مفهوم، ناشی از تفاوت دو نوع معرفت‌شناسی اسلامی و غربی است. اتحادیه اروپا همواره سعی کرده است کل اسلام را بدون توجه به زوایای معتدل یا رادیکال آن مورد هجوم قرار دهد که با برجسته نمودن توصیف‌های تعصب‌آلود، حافظه جمعی معارضه‌جویانه‌ای علیه اسلام ایجاد کند. نمونه این رفتار معارضه‌جویانه اتحادیه اروپا را که ناشی از تضاد سیاسی و هویتی است، می‌توان در ماجرای سلمان رشدی مشاهده کرد. به چالش کشیده شدن ارزش‌ها و اصول فرهنگی و اسلامی توسط سلمان رشدی، نویسنده هندی‌الاصول انگلیسی در کتاب *آیات شیطانی*، باعث شد تا در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۷ (۱۴

فوریه ۱۹۹۸)، امام خمینی فتوای خود را علیه سلمان رشدی صادر نماید. این حکم خشم جامعه اروپایی را برانگیخت و به قطع روابط طرفین منجر شد.

اروپاییان در این رابطه دیدگاهی متضاد با ج.ا.ایران دارند و این حکم را نشانه خشونت و مجوز قتل از جانب اسلام می‌دانند. این در حالی است که مقامات ج.ا.ایران ضمن مردود شمردن این نگرش، بارها اعلام نموده‌اند که اسلام دین صلح و دوستی است و فتوای مذکور نیز بر اساس اصول و احکام شریعت اسلامی صادر شده است و به هیچ وضع نشانه خشونت اسلام نیست (عباسی اشلقی ۱۳۸۸: ۲۵۰). این مسأله که ناشی از تضاد هویتی و ایدئولوژیک و نگاه منفی اروپاییان به اسلام بود، به عنوان عامل تأثیرگذار منفی در روابط طرفین عمل می‌کرد و پس از اعطای لقب شوالیه در ژوئن سال ۲۰۰۷ از جانب ملکه انگلیس به سلمان رشدی، همچنان به عنوان عاملی منفی در روابط دو طرف باقی ماند.

۳-۵. تفاوت در ادراک ساختار اجتماعی نظام بین‌الملل: تعامل با ساختار نظام بین‌الملل ناشی از ایستارها^۱ و باورهایی است که رفتارها را در قالب حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود شکل می‌دهد. تمایز رفتار در صحنه بین‌المللی تا حدی از تفاوت ایدئولوژی و گفتمان‌های حاکم است. انقلاب اسلامی با نگاه اسلامی نظام بین‌الملل را نه مرکب از کشورها؛ بلکه متشکل از ایدئولوژی‌ها می‌داند و قائل به معیار تقوا برای سنجش انسان‌هاست و در بعد سیاسی با ترسیم مرز عقیدتی دارالاسلام و دارالکفر یا استکبار و استضعاف رویکردی جهان‌شمول را خارج از راهکار جهان‌گرایی لیبرالیستی پی می‌گیرد و هدف خود را امت واحده اسلامی و نظام جهانی اسلام تعیین می‌کند (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱۶). به نظر سازه‌انگاران هویت مقدم بر منافع است. اصولاً ما به دنبال هویت خود در پی منافع می‌رویم و هویت و منافع نیز در قالب جمع معنا می‌دهد و یک دولت بر اساس تعریف هویت خود، منافع خود را تعریف و ارزیابی می‌کند. در این راستا، اعضای اتحادیه اروپایی معتقدند که

منافع ج.ا.ایران چیزی جدای از هویت و فرهنگ انقلاب اسلامی که مخالف نظم موجود بین‌المللی است، نیست. اتحادیه اروپا همواره تأکید فراوان دارد که هویت ج.ا.ایران باید با معیارها و هنجارهای پذیرفته شده در سطح بین‌المللی تطابق نماید و هنجارهای بین‌المللی سازگار شود. این در حالی است که این اصول و ارزش‌ها در تعارض با برخی اصول و هنجارهایی است که مورد پذیرش ایران قرار دارد.

بنابراین، اتحادیه اروپا با به چالش کشیدن سیاست تجدیدنظرطلبانه ج.ا.ایران سعی کرد با ابزار تحریم، جنگ روانی و فشارهای سیاسی - رسانه‌ای جلوی انقلاب ایران و صدور آن را سد نماید؛ زیرا حفظ وضع موجود نظام بین‌الملل از خواسته‌های اتحادیه اروپا و اعضای آن است که با هر وسیله و الگوی رفتاری سعی در حفظ آن دارند؛ حال اگر بازیگری سعی کند این نظم را فروبریزد، خاطمی و تجدیدنظرطلب محسوب می‌شود و او را باید کنترل کرد. تفکر انقلابی برای خود تعهد و رسالتی خاص را قائل است که در پی این رسالت؛ خواستار تحول، دگرگونی و ایجاد نظم مطلوب خود است که با هویت اروپایی اعضای اتحادیه اروپا در تضاد است. اتخاذ رویکرد منتقدانه انقلاب اسلامی نسبت به نظم بین‌الملل، اروپاییان را به این جمع‌بندی رساند که ایران قصد برهم‌زدن تمام ساختار بین‌المللی موجود و تحریک سایر ملل را دارد. لذا باید هر چه زودتر در جهت مهار آن گام برداشت.

از سوی دیگر، هنجارهایی مانند احترام به حقوق بشر، آزادی‌های اساسی، گسترش و استحکام دموکراسی و پیشبرد حاکمیت قانون، از عوامل داخلی تشکیل‌دهنده هویت اتحادیه اروپا هستند که بر رفتار سیاست خارجی این اتحادیه تأثیر گذاشته‌اند. تأکید اتحادیه اروپا بر ضرورت وجود بند حقوق بشری در موافقتنامه اتحادیه با سایر کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران در همین راستا قابل تحلیل است (عباسی، ۱۳۹۲: ۴۱). این مسأله نشان‌دهنده آن است که اتحادیه اروپا بر اساس الگوهای ذهنی خود سعی در تعیین رفتار

سیاست خارجی ایران داشته است. زمانی که احکام اعدام مجرمان در دادگاه صالح داخلی تأیید می‌شود و در شورای اروپا مورد انتقاد و محکومیت شدید قرار می‌گیرد و زمانی که ایران محکوم به نقض حقوق بشر در داخل حاکمیت خود است و تأکید اتحادیه اروپا بر رعایت حقوق بین‌الملل و اصول و هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی قرار دارد، خود نشان‌دهنده تعارض در دو ادراک متفاوت نسبت به مسائل و ساختار است. می‌توان برای مقایسه نگرش ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا به نظام بین‌الملل، مؤلفه‌های جدول ۱ را مشاهده کرد.

جدول ۱: مقایسه نگرش اتحادیه اروپا و ج.ا.ایران نسبت به پارامترهای نظام بین‌الملل

ردیف	پارامترهای نظام بین‌الملل	اتحادیه اروپایی	جمهوری اسلامی ایران
۱	اهداف	حفظ وضع موجود	تغییر وضع موجود (صدور انقلاب)
۲	استراتژیک	اتحاد و ائتلاف	عدم تعهد (نه شرقی، نه غربی)
۳	بازیگر	دولت - کشور	امت - ام‌القری
۴	منافع	منافع ملی	منافع دینی اسلام
۵	گفتمان (نگرش فلسفی)	رتالیسم - ماده محور	ایدئالیسم - ارزش محور
۶	ساختار	قطب‌گرایی	تعامل و گفتگو
۷	هویت	ملی (ملی‌گرایی)	دینی (جهان‌گرایی جهان‌شمول)

بنابراین، ایران و اتحادیه اروپا بر اساس دو نگاه متفاوت به پارامترهای نظام بین‌الملل می‌نگرند که سبب نگاه بین‌الذهانی به مسائل جهانی شده است. در حقیقت، انگاره‌ای را که طرفین از خود دارند، مورد قبول دیگری در عرصه بین‌الملل نیست.

۵-۴. **نظام معنای منفی و اختلاف بر روی مسائل جهانی:** عوامل هویت‌بخش به دلیل ایجاد نظام معنای متفاوت و منفی و رابطه بین‌الذهانی منفی نسبت به هم در جریان تعامل دو بازیگر، زمینه‌ساز تعریف دشمن از یکدیگر و هابزی شدن روابط شده است و تداوم

سازه‌های هویتی و منابع بین‌ذهنی و ساختارهای انگاره‌ای قوام‌دهنده به این هویت، در سیاست خارجی ایران و اتحادیه اروپا به گسست روابط طرفین منتهی شده که علاوه بر آنکه شکل‌دهنده عقلانیت این بازیگران هستند، به ترجیحات و منافعی در تعامل با یکدیگر شکل می‌دهند و چالش‌هایی، نظیر: «سوءبرداشت^۱»، «سوءتفاهم^۲» و «قضایات ناعادلانه^۳» در روابط ایران و اروپا به وجود می‌آورند. در ادامه، با معرفی موانع گسترش روابط ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا نشان خواهیم داد که چگونه نگرش بین‌ذهنی و هویتی متفاوت نسبت به مسائل، به صورت منفی و واگرا بین این دو بازیگر در تعاملشان با یکدیگر شکل می‌دهند.

۵-۴-۱. حقوق بشر: روابط ایران و اتحادیه اروپای در چارچوب تفاوت نگرش نسبت به حقوق بشر شکل می‌گیرد؛ زیرا این دو بازیگر دو نگاه متفاوت نسبت به حقوق بشر دارند. دول غربی برای حقوق بشر استانداردهای جهانی قائل هستند و عده‌ای دیگر از کشورها؛ از جمله ایران تعریف حقوق بشر را در چارچوب ارزش‌های اسلامی می‌دانند. اتحادیه اروپا خود را در نظام بین‌الملل در مقام یک قدرت هنجاری و مدنی تعریف کرده است و حمایت از دموکراسی و حقوق بشر بر اساس اصول فلسفی لیبرالیسم را از لوازم و شروط اصلی قدرت هنجاری خود می‌داند. این موضوع سبب تعارض دیدگاه بین اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران است و در نتیجه تأثیرپذیری روابط دوجانبه آنها شده است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر یک نظام دینی و ارزش‌هایی است که آنها در بعضی موارد؛ به ویژه در ارتباط با حقوق بشر در تعارض با دیدگاه لیبرالی غرب و مشخصاً اروپا قرار دارد (خارقانی، ۱۳۸۸: ۳۲۹). «اروپا محوری» و اصالت قائل شدن به تجربه اروپا در این

-
1. Misperception
 2. Misunderstanding
 3. Misjudgment

مسیر، محصول جانبی برخاسته از هویت بین‌المللی اتحادیه اروپاست که تمایل دارد نظام حقوق بشر جهانی را با رویکردهای اروپایی یکسان‌پنداری کند.

۵-۴-۲. **تروریسم:** یکی از مهم‌ترین عوامل واگرایی سیاست خارجی ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا موضوع تروریسم^۱ است که در اختلافات هویتی و ایدئولوژیک طرفین ریشه دارد. تفاوت دیدگاه در به‌کارگیری معنی مشترکی از تروریسم سبب شده تا ج.ا.ایران برخی از مصادیقی را که اروپا به عنوان گروه‌های تروریستی معرفی می‌کند، از آنها به عنوان گروه‌های آزادی‌بخش یاد کند (Hajlou, Ibragimli, 2013:862)؛ برای مثال، برداشت ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا در خصوص عملیات استشهادی مبارزان فلسطینی علیه صهیونیست‌ها باهم متفاوت است؛ درحالی‌که تهران این عمل را مصداق تروریسم تلقی نمی‌کند، بروکسل آن را مصداق بارز عملیات تروریستی می‌داند (عباسی، ۱۳۹۲: ۴۵). جمهوری اسلامی ایران گروه مجاهدین خلق را از مصادیق بارز و مشهود تروریسم می‌داند که دارای سوابق تروریستی آشکار در ایران و عراق بوده است؛ اما اتحادیه اروپا این گروه را از فهرست تروریستی خود خارج کرده است (حاجلو، ۱۳۹۱: ۱۳۲). به هر شکل، تفاوت‌های هویتی در نوع نگاه به پدیده تروریسم موجب شده تا فاصله دو طرف بیش‌تر شود؛ بدین معنا که هویت جمهوری اسلامی و ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر اساس حمایت از ملل مستضعف و جنبش‌های آزادی‌بخش قرار دارد. بر همین اساس نیز ج.ا.ایران با طراحی سیاستی راهبردی و برنامه‌ریزی شده به گروه‌های فلسطینی و لبنانی کمک می‌کند. این در حالی است که اعضای اتحادیه اروپا نه تنها تعریف ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش را نمی‌پذیرد؛ بلکه حمایت ایران از گروه‌های فلسطینی را مصداق بارز حمایت از تروریسم تلقی می‌کند و حمایت ایران از حزب‌الله لبنان را با برخی اتهامات مانند ترور مخالفان، ارتباط و پناه‌دادن به اعضای القاعده، حمایت از تندروهای اسلام‌گرا متهم می‌کند.

۵-۴-۳- برنامه هسته‌ای ایران: موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران از محورهای متغیرهای مهم تأثیرگذار بر کلیت و کیفیت روابط این کشور با اتحادیه اروپا بوده که روابط دو طرف را متأثر کرده و جدای از مناسبات سیاسی، جنبه دیگر مناسبات را تحت‌الشعاع قرار داده است. چنانکه گفته شد، ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا به علت قرار گرفتن در حوزه ارزشی، فرهنگی و هنجاری متفاوت، فاقد مبانی یک رابطه استراتژیک هستند (خالوزاده، ۱۳۹۰: ۱۶۷). از طرف دیگر، اتحادیه اروپا خود را با صدور قطعنامه‌ها و بیانیه‌های مختلفی که از سوی نهادهای بین‌المللی؛ از جمله شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص مسأله هسته‌ای ایران صادر می‌شود، سازگار می‌کند. در این زمینه تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی این اتحادیه، خواهان فضا و عرصه بین‌المللی هماهنگ با همان ارزش و اصول حاکم بر نظام بین‌المللی هستند (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۱۲۶). این در حالی است که سیاست خارجی ج.ا.ایران بر اساس عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی موجود در هویت انقلابی-اسلامی خود، سازش‌ناپذیری در زمینه هسته‌ای را امکان‌پذیر و مشروع می‌سازد (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۸). بر اساس همین عنصر عدالت‌طلبی، دولت ج.ا.ایران مناسبات موجود در نظام بین‌الملل؛ از جمله معاهده منع تکثیر سلاح هسته‌ای، اقدامات و موضع‌گیری سازمان ملل^۱، شورای امنیت^۲ و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۳ را نیز به چالش کشیده، از آن مشروعیت‌زدایی می‌کند. بدین ترتیب، این دولت در زمینه هسته‌ای تمامی فعالیت‌های خود را مطابق با حقوق خود در معاهده منع تکثیر تلقی می‌کند و قطعنامه‌ها و تصمیمات بین‌المللی را به‌عنوان نمادی از بی‌عدالتی بازنمایی کرده و به همین جهت آنها را بی‌اعتبار و نامشروع خوانده، از آنها پیروی نمی‌کند.

1. United Nations

2. Security Council

3. International atomic energy agency

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا مبتنی بر عواملی، نظیر: ایدئولوژی حاکم، ارزش‌های مسلط و ماهیت حاکمیت طراحی شده است و در دوره‌های مختلف با تکیه بر این اصول، رفتارهایی را در قبال هم اتخاذ کرده‌اند که طیفی از تقابل سیاسی - اقتصادی را در بر گرفته است؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هویت جدیدی را برای خود تعریف کرد که جهت‌گیری سیاست خارجی آن را در نظام بین‌الملل متحول کرد و اتحادیه اروپا، نه به عنوان دولت؛ بلکه به عنوان مجموعه‌ای در صحنه بین‌المللی ظهور کرد که از هویت یکپارچه‌ای در سیاست خارجی خویش برخوردار است. لذا هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی که هدایتگر سیاست خارجی این دو بازیگر بود، در عرصه بین‌الملل در مقابل هم قرار گرفت و این هویت گوناگون درک متفاوتی در روابط و نظرات متفاوتی درباره علل چگونگی حل مشکلات فی‌مابین داشته است.

بررسی مهم‌ترین منابع معنایی و ساختارهای هنجاری قوام دهنده به هویت ج.ا.ایران و اتحادیه اروپا و همچنین، نقش‌های هویتی که دو بازیگر (ایران و اتحادیه اروپا) برای خود تعریف می‌کنند، نشان می‌دهد که این دو کنشگر با نوعی ابزار شناختی و ارزش‌گذاری متفاوت به نظام بین‌الملل می‌نگرند. شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران، باعث شد تا هنجارهای موجود در فرهنگ اسلامی - مذهبی به عنوان منابع تکوین‌دهنده به هویت «انقلابی - اسلامی» معرفی شوند. مهم‌ترین گزاره‌های هویتی انقلاب اسلامی عبارتند از: حمایت از مسلمانان و مستضعفان از طریق مشارکت فعال در سازمان‌های اسلامی و جهانی و پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش، مبارزه با صهیونیسم و به رسمیت نشناختن اسرائیل از طریق حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان و...، استکبارستیزی از طریق مقابله با مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و در رأس آنها امریکا و

تجدید نظرطلبی به معنای کوشش برای تغییر یا اصلاح نظم مستقر بین‌المللی از طریق توسعه روابط و همکاری با کشورهای انقلابی و تجدید نظرطلب؛ که موارد یادشده در مقابل هویت اتحادیه اروپا قرار گرفته‌است که شاخصه‌های اصلی آن را ارزش‌های مشترک و منافع بنیادی؛ هویت اروپایی، ترویج فرهنگ لیبرالیستی، سکولاریسم و حفظ وضع موجود نظام بین‌الملل تشکیل می‌دهند.

نتیجه این اختلاف هویتی، سوء برداشت‌ها و سوء تفاهم‌ها در مسائل جهانی مورد بحث بین دو طرف مشهود است؛ زیرا نظام معنایی منفی و بین‌ذهنی هویتی در این دو بازیگر، اختلاف در مسائل جهانی نظیر: حقوق بشر، برنامه هسته‌ای، تروریسم و ... را در برداشته است که تحت تأثیر همین مؤلفه‌های هویتی قرار دارند. در حقیقت، اختلافات هویتی و معنایی مانع از رسیدن به تعریفی جامع و کامل و نیز همکاری و همگرایی در خصوص موضوع‌های بین‌المللی و منطقه‌ای شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- دادگاه می‌کونوس یک «بحران سیاسی» در روابط ایران و غرب بود که در زمان خود؛ به ویژه روابط سیاسی ایران و آلمان را به سردترین درجه ممکن رساند. در ماجرای می‌کونوس، صادق شرف‌کنندی، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، همایون اردلان نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در آلمان، نوری دهکردی کارمند صلیب سرخ و فتاح عبدلی، نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا، در رستورانی به همین نام در شهر برلین آلمان ترور شدند.

۲- در این فرهنگ، نقش غالب دوستی است، اختلافات بدون توسل به جنگ یا تهدید و خشونت حل و فصل می‌شوند.

منابع

- اخوان زنجانی، داریوش. (۱۳۸۳). *جهانی شدن و سیاست خارجی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم.
- اشرف نظری، علی. (۱۳۸۷). «غرب هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشته‌های غرب از اسلام» *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، ش ۱.
- اطهری، سیدحسین؛ کشاورز، حمیدرضا و راعی، فهیمه. (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های اخیر خاورمیانه با تأکید بر مفهوم اشاعه نظریه سازه‌انگاری»، *دو فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال دوم، بهار و تابستان.
- آقایی، داود. (۱۳۸۶). «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، *فصلنامه سیاست*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۷، ش ۳، پاییز.
- امیدی، علی؛ زارع، وجیهه. (۱۳۹۰). «بنیان فرهنگی - هویتی رویارویی آمریکا با اسلام‌گرایی»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، سال پنجم، ش ۱۴، بهار.
- حاجلو، محمدحسین. (۱۳۹۱). «بررسی عوامل و موانع توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در چارچوب گفتمان‌های سیاست خارجی»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*.
- حق‌شناس، محمدرضا. (۱۳۹۰). «رهیافت سازه‌انگاری (ونتی) در پرونده هسته‌ای و روابط ایران و اتحادیه اروپا»، *فصلنامه سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۸۳، بهار.
- خارقانی، شمس‌الدین. (۱۳۸۸). *روابط ایران و اتحادیه اروپایی؛ قابلیت‌ها و محدودیت‌ها*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- خالوزاده، سعید. (۱۳۹۰). «رویکرد اتحادیه اروپا در قبال ایران»، *کتاب اروپا ۱۰*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

خالوزاده، سعید. (۱۳۹۰). «نقش آفرینی اتحادیه اروپا در پرونده هسته‌ای ایران» در کتاب *اروپا ۱۰؛ ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا*، تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
دهقانی فیروزآبادی، جلال و فیروزه، رادفر. (۱۳۸۸). «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، *دانش سیاسی*، سال پنجم، شماره اول.
دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ شهبازی، نسیمه و فریدونی، احمد. (۱۳۹۱) «سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال فلسطین از منظر سازه‌نگاری»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، سال ششم، ش ۱۸، بهار.

رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۳۹۰). *هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
رمضانی، روح‌الله. (۱۳۹۰). *چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

شیر غلامی، خلیل. (۱۳۹۰). «اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی: ده سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ش ۴، زمستان.

عباسی اشلقی، مجید. (۱۳۸۸). «مطالعه نظری سیاست خارجی دوجانبه اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره هشتم.
عباسی، مجید. (۱۳۹۲). الف، «تأثیر عامل تروریسم بر تقابل اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و دوم، ش ۶۹، زمستان.

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۸). *روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت

- کیانی، داوود. (۱۳۹۲). «مثلث روابط میان ایران، آلمان و اتحادیه اروپا»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، در نسرين مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- موسویان، سیدحسین. (۱۳۸۵). بررسی روابط ایران و آلمان، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- وهاب‌پور، پیمان. (۱۳۸۴). «نقش‌آفرینی اتحادیه اروپا از دیدگاه سازه‌انگاری»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۱۴، بهار و تابستان.
- یزدانی، عنایت‌الله؛ قاسمی، داریوش و شاه‌قلعه، صفی‌الله. (۱۳۹۰). «انقلاب اسلامی ایران نظام بین‌الملل و نظریه انتقادی»، دانش سیاسی، سال هفتم، شماره دوم.
- Dadandish, Parvin(2012), «Iran-Europe Relations: A Diagnostic Analysis», *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 3, No. 1, Spring 2012, pp.
- Delanty Gerard(1997), *Social science: Beyond constructivism and Realism*, Buckingham: open university press
- Gergon, Kenneth(2001), *Social constructivism in context*, Sage. London, 240 pp. ISBN 0-7619-6545-9
- Hajlou, Mohammad Hussein& Ibragimli, Xaladdin(2013), « Iran- Europe Union Relations: Obstacles and Challenges», *Basic and Applied Scientific Research*. 3(1)858-864
- Havel, Vaclav(1996), “The Hope for Europe as a New Nation or a Community of Nation?” In: *Toward a European Nation? Political Trend in Europe-East and West, Center and Periphery*, Armok: N.Y: M. E. Sharp. (Review of Books)
- Kinnall, Catarina(2004), “Globalization and Religious Nationalism: Self, Identity, and Search for Ontological Security”, *Political Psychology*, Vol. 25, No. 5
- Mosirzhadeh, H(2007) “Discursive Foundations of Iran’s Nuclear Policy”, *Security Dialogue*, Vol 38, No 4,521-543

- Pishgahifard, Z and M, Rashidi and M, Shabanifard and M.R, Abdullah Pour, 2010, Geopolitical Constructs Understanding and Survey with Constructivism Geography Approach Case Study: IRI and Its Confronting Challenges in Central Asia. Journal of Social Sciences, 6(3), New York*
- Radaelli, C.M.(2003), The Europeanization of Public Policy, in Featherstone, K, Radaelli, C.M.(eds.), The Politics of Europeanization, pp. 27-56, Oxford University Press, Oxford*
- Ruggie, John G.(1998), "What make the world Hand together? Neo-Utitarianism and the Social Constructivist Challenge, International Organization. Vol. 52, No. 4, pp. 855-885*
- Schneeberger, Agnes(2009), Constructing European Identity through Mediated Difference: A Content Analysis of Turkey's EU Accession Process in the British Press University of Leeds, United Kingdom*
- Smith Steve(1997), "New Approaches to International Relations Theory", in: John Baylis and Steve Smith(eds), The Globalization of World Politics, Oxford: Oxford Univ, press.*
- Wendt, A(1994), "Collective Identity formation and International State", American political Science Review. pp 384-396*